روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR
دوشنبه | ۲۷ مرداد ۱۴۰۴ | ۲۴ صفر ۱۴۴۷ | ۱۸ آگوست ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۴۳۹۲ | ۸ صفحه | ۱۰ هزار تومان
۱۱۹۰ سال و ۳۵۰ روز گذشت
VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4392 | MON.AUG.18, 2025 | ISSN:2008-2886

سردرگمی استقلال
در موضوع مصدومیت ماشاریپوف و آشورماتف

راز زانوی ازبک‌ها

صفحه ۶

چرا شبکه نمایش خانگی
در اقتباس‌های ادبی‌اش شکست خورد؟

اقتباس زرد از داستان‌های طلایی

صفحه ۸

جنگ تحمیلی ۱۲ روزه علیه ایران چگونه کلان ایده غربگراها مبنی بر دست بردن در جیب امنیت برای رسیدن به گشایش اقتصادی را بی‌اعتبار کرد

سند بطلان

تیترهای امروز

روسیه خواستار تصاحب دونباس و کریمه و تضمین امنیتی آتش‌بس برای خطوط مقدم نبرد شد

طرح پوتین

■ زلنسکی: واگذاری هرگونه زمینی به روسیه برایم غیرممکن است

صفحه ۷

گزارشی درباره برنامه رژیم صهیونیستی برای فعال‌سازی ظرفیت منافقین و تجزیه‌طلبان علیه ایران

دکترین تجزیه

صفحه ۲

نیروی کار افغانستانی
ضرورت اقتصادی یا چالش سیاستی در ایران؟

معمای کار مهاجران

صفحه ۳

درباره زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد و شکست دولت مصدق

ویژه

تراژدی سقوط

صفحه ۵

درباره بیانیه اخیر جبهه اصلاحات ایران

درک رمانتیک از جهان

نگاه
وحید حسین‌زاده

بعد از جنگ رژیم صهیونی و آمریکا علیه ایران، جریان سیاسی اصلاحات بشدت فعال شده است. این در حالی که این جریان در طول جنگ هیچ کنش جدی‌ای از خود نشان نداد و در همبستگی و اتحاد ملی شکل‌گرفته هیچ نقشی ایفا نکرد. این انفعال تا آنجا بود که حتی رهبر جریان اصلاحات همچون رقیب خود در انتخابات ۷۶ یعنی آقای ناطق‌نوری در روز اول جنگ جلوی دوربین حاضر نشد و سخن از دفاع و اتحاد و حمایت از نیروهای مسلح را به میان نکشید و فقط به انتشار یک پیام مکتوب بسنده کرد و در آن با مردم کاری نداشت و فقط از «همه کشورهای آزاد و سازمان‌هایی که صلح و سعادت انسان را می‌خواهند و در رأس آن سازمان ملل» خواست تجاوز اسرائیل را محکوم کنند. این رفتار انفعالی از سوی آقای خاتمی در حالی رخ داد که در روزهای انتخابات ریاست‌جمهوری، در حمایت از نامزد انتخاباتی موافق، روزاروز از او فیلم منتشر می‌شد و مردم، دعوت به رای به نامزد مورد نظر وی می‌شدند.

حال این جریان پس از جنگ با آن کارنامه انفعالی در طول جنگ، تحرکات پردامنه‌ای را آغاز کرده و در نتیجه این تحرکات خواستار این مهم است که نظام در وضعیت بحران دست به تغییرات بزرگ و گسترده بزند. فارغ از ارزش‌گذاری درباره کیفیت هنجاری مطالبات این جریان، این امر بر هر خردمندی مفروض است که تغییرات اساسی در وضعیت بحران اقدامی بخردانه نیست.

این جریان در وضعیتی که آینده جنگ هنوز در هاله‌ای از ابهام است، در موقعیت ملی، مطالبات سیاسی و جناحی خود را طرح می‌کند و توجهی به شرایط کشور ندارد و عملا در مسیر مخدوش کردن اتحاد ملی که نقشی هم در آن نداشته، گام برمی‌دارد. این شکل نقش‌آفرینی در موقعیت حساس کنونی می‌تواند تبعات حیثیتی جبران‌ناپذیری را برای این جریان داشته باشد. در این باره سوال اساسی‌ای که این جریان باید از خود بپرسد این است: رفتار غیرملی و دور از خردمندی سیاسی آنها در حال حاضر به نفع ایران است یا به نفع دشمنان ایران؟ این پرسش که ماهیت این تحرکات را به چالش می‌کشد شامل بیانیه اخیر جبهه اصلاحات ایران نیز می‌شود.

درباره متن این بیانیه که با عنوان «تنها راه نجات کشور، تغییر و بازگشت به مردم است» منتشر شده، اشاره به چند نکته ضروری است.

ادامه در صفحه ۲

یادداشت
امیرعباس نوری

این ضرورت که در شرایط فعلی کشور، حفظ و تقویت همبستگی و انسجام ملی یک الزام و تکلیف همه کنش‌گران و فعالان سیاسی و رسانه‌ای است، محل مناقشه نیست. نباید کمترین تردیدی در این اصل مهم و تکلیف فراگیر وارد شود. پیگیری اختلافات و همین‌طور بگومگوهای سیاسی بویژه درباره سیاست خارجی، سم مهلکی برای وضعیت فعلی کشور است.

بنابراین در شرایط فعلی، بویژه رسانه‌ها باید ضمن پایبندی به لوازم همبستگی و انسجام ملی، در حفظ و تقویت آن هم بکوشند.

در این بین، یکی از اقداماتی که لازم است نسبت به آن اهتمام شود، تبیین و حراست از ماهیت و محتوای این همبستگی ملی است.

در راستای تبیین همبستگی ملی، باید نسبت به مختصات فکری و تحلیلی این جامعه همبسته و یکصدا، اهتمام ویژه داشت. بویژه باید نسبت به دلایل این انسجام ملی و همین‌طور مفاهیم و پیام‌های آن مقید بود. بنابراین در ادای تکلیف حفاظت و تقویت همبستگی ملی، باید نهایت تلاش و دقت را برای جلوگیری از به انحراف کشاندن مفاهیم و پیام‌های صدای ملت، بکار برد. به عنوان نمونه، یکی از اقداماتی که کنشگران سیاسی - رسانه‌ای باید در راستای ادای تکالیف خود در این‌باره انجام دهند، مقابله با ایده‌ها و اندیشه‌هایی است که به هر شکل می‌تواند این انسجام ملی را تبدیل به انشقاق و اختلاف کند.

در چنین مواقعی، پرداختن به این موضوع، نه‌تنها به معنای بی‌توجهی به همبستگی ملی و تمرکز بر اختلافات نیست، بلکه دقیقا به معنای حراست از صدای ملت و مطالبه ملی است.

■ باج‌گیری به اسم مردم!

یکی از موارد و مصادیق بی‌توجهی به همبستگی و انسجام ملی، اقدام عناصر و چهره‌های منتسب به جریان اصلاح‌طلب و همین‌طور حسن روحانی در روزهای پس از توقف جنگ تحمیلی ۱۲ روزه است. بیانیه ۱۸۰ نفر از چهره‌های سیاسی و اقتصادی، بیانیه‌های جبهه اصلاحات بویژه بیانیه انتقادی از مصوبه مجلس درباره تعلیق همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و همین‌طور اظهارنظرهای روحانی درباره سیاست خارجی نظام و سیاست‌های منطقه‌ای بویژه در قبال جبهه مقاومت، از جمله اقداماتی است که محتوای آنها نه‌تنها در تقابل با ماهیت همبستگی و انسجام ملی است، بلکه عملا تلاشی برای انحراف در مطالبات و خواسته‌های جامعه ارزیابی می‌شود. در همه این موارد، ایده‌ها و پیشنهاداتی مطرح شده که اساس آنها بازنگری و تغییر سیاست‌های جمهوری اسلامی است. در این بیانیه‌ها و اظهارات، به گونه‌ای وانمود شده که گویی، عامل وضعیت فعلی و شرایط کنونی کشور، سیاست‌های نظام بویژه در حوزه سیاست خارجی است و اکنون وقت اعمال تغییر در این سیاست‌ها است. به عنوان مثال، روحانی به بهانه احتمال حمله مجدد رژیم صهیونیستی و آمریکا به ایران، از ضرورت تدوین استراتژی نوین ملی گفته، مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها را مطرح کرده و در نهایت نظام را موظف به تغییر سیاست‌های داخلی و خارجی خود کرده است.

اظهارات روحانی به‌گونه‌ای بوده که در رسانه‌های غرب‌گرا، تحت عنوان ضرورت اتخاذ تصمیمات سخت جمهوری اسلامی منعکس شده است.

یکی از نکات قابل تامل درباره این رفتار، تلاش آنها برای گنجاندن مطالبات و اهداف سیاسی خود به عنوان مطالبه ملت است. یعنی هر کدام از این طیف‌ها و افراد، به بهانه جنگ، تلاش کرده‌اند پروژه‌های سیاسی خود را پیگیری کنند و جالب آنکه هر کدام مدعی هستند این مسائل و موارد، مطالبات جامعه از حاکمیت است.

بدون تردید وقوع جنگ تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه ایران و اهداف اعلام‌شده توسط آنها درباره این جنگ، سبب می‌شود تدابیر و سیاست‌های جدیدی در داخل کشور چه در حوزه داخلی و چه در حوزه خارجی اندیشیده و اعمال شود. بویژه با توجه به رفتار هوشمندانه و نجیبانه اکثریت مردم در مقابل متجاوز و ایستادگی آنها در کنار حاکمیت علیه دشمن متجاوز، اعمال سیاست‌های جدید داخلی هم در راستای قدردانی از مردم و هم جهت حفظ این همبستگی و کاهش شکاف‌ها و موارد اختلافی ضروری است. کما اینکه مواضع و اظهارات مقامات ارشد نظام نیز گویای همین مهم است. با این وجود اما سوءاستفاده از این شرایط در راستای تحمیل مطالبات و اهداف سیاسی یا به تعبیر بهتر، باج‌گیری از نظام در این شرایط، نه‌تنها مورد قبول نیست، بلکه همانگونه که گفته شد، هم مطالبه عمومی نیست و هم در راستای تقابل با ماهیت همبستگی و انسجام ملی و به انحراف کشاندن محتوا و پیام‌های آن ارزیابی می‌شود.

■ باید از اشتباهات عبرت گرفت

اکنون در شرایط حساس کشور، اتخاذ تدابیر و اعمال سیاست‌های جدید هم در قبال مسائل داخلی و هم در قبال مسائل خارجی، یک ضرورت است. قاعدتا یکی از ارکان این تدابیر و سیاست‌های جدید، اصلاح سیاست‌های اشتباه گذشته و تقویت تدابیر و سیاست‌های درست و منطقی است.

جنگ تحمیلی ۱۲ روزه به وضوح نشان داد کدام سیاست‌ها و تدابیر کشور درست و موثر بوده و کدام اشتباه و هزینه‌ساز. قاعدتا در راستای اتخاذ تدابیر و سیاست‌های جدید، باید این گزاره مهم در نظر گرفته و اعمال شود.

در قبال این موضوع، همه جریان‌ها و نحله‌های فکری، باید صادقانه به میدان آمده و دست‌کم نسبت به خطاهای خود اعتراف کرده و از پیشگاه ملت عذرخواهی کنند. اتفاقا همین بیانیه‌نویس‌ها و امثال حسن روحانی جزو کسانی هستند که اگر قرار است درباره برون‌رفت از وضعیت فعلی، صادقانه اظهارنظر کرده و پیشنهاداتی ارائه دهند، باید ابتدا نسبت به خطاها و اشتباهات خود که در این جنگ به طرز محسوس و ملموسی برای همه ملت آشکار شد، اعتراف و عذرخواهی کنند. قطعا بدون پذیرفتن این خطاها و عذرخواهی از نظام و مردم، مواضع و ادعاهای این افراد در تحلیل اوضاع و پیشنهادات آنها برای برون‌رفت از این وضعیت، فاقد اعتبار و ارزش است. اینکه این افراد بدون اشاره به نقش خود و سیاست‌ها و تصمیمات‌شان در پیدایش چنین وضعیتی، به صورت یکجانبه نظام را متهم کنند، مطلقا پذیرفتنی نیست.

یکی از مهم‌ترین درس‌های جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، اثبات گزاره‌ها و مبانی سیاست‌های نظام هم در قبال سیاست بین‌الملل و هم سیاست‌های منطقه‌ای، بویژه در قبال ایده جبهه مقاومت بود.

دست‌کم طی ۲ دهه اخیر که موضوع مذاکره با آمریکا و اروپا درباره برنامه هسته‌ای، تبدیل به مهم‌ترین موضوع و مساله کشور شده بود، سال‌ها و بارها رهبر انقلاب گوشزد کردند مبنای هر نوع مذاکره باید بر بی‌اعتمادی نسبت به طرف مقابل باشد. بارها و به دفعات اعلام شد مطلقا نباید به طرف آمریکایی اعتماد کرد و خوش‌بین بود. ده‌ها و صدها جمله از رهبر انقلاب می‌توان آدرس داد که ایشان نظم و نظام غربی حاکم بر دنیا را استکباری و ناعادلانه دانستند و تأکید کردند در کنار توجه و استفاده از ابزار دیپلماسی، راه غلبه بر مشکلات تکیه بر توان، ظرفیت و قدرت درون‌زا است.

با این حال اما از سوی جریان غرب‌گرای داخلی و به صورت مشخص در دولت روحانی، مذاکره به عنوان تنها راه رفع مشکلات اقتصادی عنوان شد و شوربختانه قول و قرار شفاهی مقامات آمریکایی به عنوان تضمین قراردادهای فی‌مابین تلقی شد! نهایتا برجام به نماد و مصداق تام و تمام اشتباه اعتماد به آمریکا تبدیل شد. هر چند امثال روحانی هرگز حاضر به پذیرش آن نشدند و حتی با وجود خروج یکجانبه آمریکا از برجام، باز هم به ایده تکیه بر قدرت داخلی و همین‌طور دیپلماسی متوازن برای استفاده از ظرفیت همسایگان و شرق و سایر نقاط دنیا بی‌توجهی شد. با وجود تجربه برجام و تاکید رهبر انقلاب مبنی بر ضرورت عبرت گرفتن از این اشتباه اما جریان غرب‌گرا باز هم مذاکره را به عنوان تنها راه غلبه بر مشکلات اقتصادی قلمداد کرد. البته اینجا مساله و اختلاف اصلی، مذاکره یا عدم مذاکره نبود، چرا که نظام هیچگاه با اصل و اساس مذاکره مخالفتی نکرد. یکی از اختلافات اصلی، بر سر نوع و نحوه مذاکره بود. جریان غرب‌گرا، مذاکره را مسیری برای جلب نظر و رضایت طرف غربی پنداشته است. در مقابل این دیدگاه، بارها تاکید شد استفاده درست از ابزار مذاکره، با افزایش قدرت درونی و توسعه توان بازدارندگی محقق می‌شود. اینجا یکی از نقاط تزاحم این ۲ دیدگاه بود. یک طرف قدرت دفاعی کشور را مانعی بر سر راه جلب رضایت طرف آمریکایی و اروپایی می‌دانست اما طرف دیگر، قدرت دفاعی و توان بازدارندگی را اهرم فشار برای کسب امتیاز از طرف مقابل می‌دانست. در این بین اما به مرور مشخص شد علت اختلاف ساختاری و مبنایی میان این ۲ دیدگاه، تفاوت نگرش آنها به مقوله امنیت ملی و از آن مهم‌تر، ماهیت تقابل آمریکا و اروپا با برنامه هسته‌ای ایران بود. جریان غرب‌گرا معتقد بود دلیل تقابل آمریکا و اروپا با ایران، نگرانی آنها از کاربردهای نظامی برنامه هسته‌ای است و در صورتی که به آنها تضمین‌های عملی داده شود، این تقابل رفع خواهد شد. آنها همچنین معتقد بودند - و هستند - برای رفع نگرانی غرب، حتی می‌توان محدودیت‌هایی در برنامه دفاع موشکی ایران نیز اعمال کرد. کار به جایی رسید که مرحوم رفسنجانی آن توئیت جنجالی را منتشر کرد و نوشت: «دنیای آینده، دنیای گفتمان‌هاست، نه موشک‌ها». این موضع‌گیری رفسنجانی که در بحبوحه طرح موضوع اعمال محدودیت‌های موشکی ایران برای حصول توافق هسته‌ای عنوان شد، تبیین بسیار شفاف نگرش جریان غرب‌گرا نسبت به ماهیت تقابل غرب با ایران بود. اما در مقابل، دیدگاه دوم، معتقد بود ریشه دشمنی آمریکا و اروپا با ایران، ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران است. بر همین اساس، مولفه‌های قدرت‌آفرین مانند برنامه هسته‌ای، توان دفاعی و بازدارندگی ایران، هدف دشمن قرار گرفته است. رهبر انقلاب در همین راستا بارها تاکید کردند موضوعاتی مانند برنامه هسته‌ای بهانه است و در صورتی که آنها به هدف خود درباره برنامه هسته‌ای ایران برسند، سراغ دیگر موضوعات خواهند رفت.

از سوی دیگر، جریان انقلابی بارها هشدار داد تقابل در موضوع هسته‌ای، اساسا یک موضوع امنیتی است. برخلاف غرب‌گرایان که معتقد بوده - و هستند - رفع نگرانی غرب درباره موضوعات هسته‌ای و موشکی، پایان تقابل و دشمنی آنها و آغاز لغو تحریم‌ها و گشایش اقتصادی است، منتقدان دولت روحانی بارها هشدار دادند برچیده شدن برنامه هسته‌ای و همین‌طور اعمال محدودیت در برنامه دفاع موشکی و همچنین عدم حمایت از جبهه مقاومت که باعث کاهش توان بازدارندگی ایران می‌شود، نه‌تنها به معنای پایان دشمنی و خصومت غرب نیست، بلکه به مثابه فراهم شدن شرایط برای حمله نظامی آنها به ایران است. در خلال مذاکرات دولت روحانی با آمریکا و اروپا، بارها هشدار داده شد ماهیت این مذاکرات اساسا امنیتی است، نه اقتصادی صرف. در آن مقطع، اختلاف نظرها در واقع صحنه تقابل ۲ جهان‌بینی مختلف نسبت به غرب و نظام حاکم بر دنیا بود.

یک طرف معتقد به پذیرش نظم جهانی و مناسبات و ساختارهای آن و نهایتا هضم شدن در آن بود و طرف دیگر، معتقد بود ضمن استفاده از اهرم‌های دیپلماتیک و تعامل‌ها و نرمش‌های بهنگام نسبت به غرب، اهتمام و تمرکز ایران باید بر افزایش و تقویت ساخت درونی قدرت، اعم از توان دفاعی و بازدارندگی، اقتصاد درون‌زا و همین‌طور استفاده از ظرفیت‌های خارجی در چارچوب دیپلماسی متوازن قرار گیرد.

جنگ تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه ایران، به وضوح نشان داد کدام یک از این دیدگاه‌ها منطقی و واقع‌بینانه بود. مذاکرات هسته‌ای در واقع پوششی برای تحقق حمله غافلگیرانه علیه ایران بود. در حالی که ایران صادقانه وارد مذاکرات شده بود اما طرف آمریکایی رفتاری غیرصادقانه و مافیایی از خود نشان داد. به تعبیری نتانیاهو و ترامپ با حمله ۲۳ خرداد به ایران، میز مذاکره را بمباران کردند. البته تعبیر دقیق‌تر این است که این جنگ، بمباران و موشک‌باران نگرش‌ها و راهبردهای جریان غرب‌گرا در ایران بود.

در خلال جنگ، قوانین، قواعد و ساختارهای بین‌المللی از سوی رژیم صهیونیستی و آمریکا زیر پا گذاشته شد. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ماهیت و کارکرد واقعی خود برای نظم آمریکایی را نشان داد و رسما تبدیل به بازوی عملیاتی - اطلاعاتی متجاوزان شد. ترور فرماندهان ایرانی مغایر همه قوانین و آیین‌نامه‌ها و قواعد جنگی بود. کشتار نزدیک به ۱۱۰۰ ایرانی که بیش از ۷۰ درصد آنها غیرنظامیان و کودکان، زنان و مردم بی‌گناه بودند، نقض آشکار قوانین بین‌المللی بود. همه غرب نه‌تنها این جنایات را محکوم نکردند، بلکه از متجاوز نیز حمایت کردند. شاید بهترین تعبیر درباره این رفتار غرب را «فردریش مرتز» مطرح کرده باشد که گفت اسرائیل دارد اقدامات کثیفی را به نیابت از ما انجام می‌دهد. اشاره صدراعظم آلمان به زیر پا گذاشته شدن همه قوانین و قواعد و سازوکارهای بین‌المللی و همین‌طور پشت پا زدن به هنجارها و ارزش‌های ادعایی غرب بود.

به هر حال، جنگ تحمیلی ۱۲ روزه به وضوح نشان داد اعتماد به غرب و نظام غربی حاکم بر دنیا، یعنی فراهم کردن شرایط برای خطر موجودیتی علیه خود.

این یکی از درس‌های مهم جنگ تحمیلی ۱۲ روزه بود که باید در سیاست‌ها و تدابیر پیش رو مد نظر قرار گیرد. البته قاعدتا انتظار است امثال روحانی و اصلاح‌طلبان به خاطر ذهنیت و تصورات اشتباه خود در این زمینه که قطعا موجب فرصت‌سوزی علیه کشور شد، در پیشگاه مردم شرمنده باشند. تصور کنید بر اساس دیدگاه پدر معنوی حسن روحانی یعنی مرحوم رفسنجانی، توان موشکی ایران نیز مورد معامله قرار می‌گرفت، آنگاه چه اتفاقی برای امنیت کشور می‌افتاد؟ کشور در مقابل رژیم جنایتکار صهیونیستی کاملا بی‌دفاع می‌شد. هم نتانیاهو و هم ترامپ تصریح کردند هدف آنها از جنگ، براندازی جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین، این تصور که در صورت حل موضوع هسته‌ای، جنگی صورت نمی‌گرفت، ابلهانه است. اگر به واسطه تصور جریان هاشمی، توان دفاعی کشور معامله می‌شد، سرنوشت ایران در جنگ اخیر چه می‌شد؟

اینها واقعیاتی است که نمی‌توان براحتی از کنار آنها گذشت. کسانی که چنین تصورات ساده‌لوحانه‌ای داشتند و قرار بود کشور را به مسلخ ببرند، الان باید هم شرمسار باشند و هم در پیشگاه مردم عذرخواهی کنند و هم البته فعلا اعتبار سخن گفتن و پیشنهاد دادن را نداشته باشند؛ چه برسد به اینکه با گستاخی از تدوین استراتژی ملی سخن بگویند!!

ادامه در صفحه ۲